



علیرضارجاے دکترای علوم سیاسیے

اخلاق و

چشم انداز سیاست





گرفته تا هنر و ورزش و سبک‌های زندگی از بحران‌های آن مصون نیست. اخلاق اصولاً در ارتباط با دیگری شکل می‌گیرد و بنابراین چیزی به غیر از مسئولیت نیست. این است که فیلسوفان سیاسی هم از دوران یونان با تعمیم اجتماعی مسئولیت‌های اخلاقی، به ضرورت طراحی در سیاست رسیدند و از همین منظر بود که عدالت در کانون امر سیاسی قرار گرفت و چنان‌که می‌دانیم به‌عنوان مهم‌ترین معیار برای سنجش هر امر اخلاقی چه اجتماعی و چه فردی شناخته می‌شود. این است که سیر تاریخ با فراخ‌تر شدن و تأثیرگذاری هرچه بیشتر قضاوت‌های اخلاقی همراه بوده و بر پیشانی این قضاوت‌ها نام عدالت حک شده و افزون از دو قرن است که عنوان آزادی نیز بر آن افزوده شده است.

کلیت نظام اخلاقی در تمدن‌های بزرگ تقریباً ثابت و دست‌نخورده باقی مانده و آنچه دستخوش تحولات بزرگ شده، مصادیق اخلاقی بوده که بیش از هر چیز، دریافت‌های بشر در قرون جدید از مفهوم آزادی، آن را تحت تأثیر قرار داده است. افزوده شدن آزادی به الگوی اجتماعی اخلاق، به ما کمک کرده است تا اشکال گوناگون و پیچیده تبعیض را شناسایی و برای امحای آن‌ها تلاش کنیم و این به معنی بسط مفهوم عدالت نیز بوده است. آنچه ما تحت عنوان اخلاق می‌شناسیم به معنای دقیق کلمه شاید در برخی از ذهن‌ها و گروه‌های انسانی «پیشاتاریخی» وجود نداشته باشد و به همین جهت هنگامی که برخی رفتارهای عمومی آن‌ها از جمله بی‌اعتنایی به «حرمت نفس» را در آن‌ها می‌بینیم، آن را زندگی اجتماعی غیر اخلاقی نام می‌گذاریم؛ ولی اغلب توجه نداریم که در چنان اجتماعاتی اصولاً مفهوم اخلاق به شکلی که ما می‌فهمیم بلاموضوع و بنیان‌ها و الگوهای زندگی جمعی متفاوت بوده است. به‌رحال موضوع اخلاق به جهت نظری از مسائل لاینحلی است که در دوران جدید دشواری‌های خود را بیش‌ازپیش نشان داده است. یکی از مهم‌ترین الگوهای اخلاقی موازین ادیان ابراهیمی است که به دلیل گستره و تأثیرگذاری‌های مشخص آن در زندگی جمعی، طی قرون جدید و با وجود سکولاریسم گسترده، عمده میانی آن به عرصه اخلاق مدنی نیز تسری یافته است؛ اما آنچه فیلسوفان اخلاق سرانجام نیز نتوانستند بدان دست یابند، الزام‌آور نشان دادن عقلانی اصول و نُرْم‌های اخلاقی است؛ یعنی درست آنچه ادیان با اتکا به یک مصدر مطلق و اخلاقی آن را پاسخ گفته‌اند. جامعه ایران در تکاپوی تحولات بزرگی است که دو رخداد بزرگ تاریخ ما یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی منشأ اصلی و اساسی آن بوده‌اند. مستقل از این‌که این دو انقلاب در حوزه تأسیس

هرچند گزارش‌های متعدد و قابل‌تأملی دال بر آشفتگی‌های اخلاقی در جامعه ایران وجود دارد؛ اما اینکه آیا مضمون کلی اخلاق در جامعه ما افول کرده است، احتمالاً قابل‌اثبات نیست. محتاطانه‌تر این است که بگوییم مفاهیم اخلاقی در ایران با چالش‌های اساسی مواجه شده است و این غیرطبیعی نیست. الگوهای اخلاقی اموری تغییرپذیر و در واقع تاریخی هستند و به‌طور خاص در عصر تجدد که گفته‌اند «هر آنچه ثابت و پایدار است، دود خواهد شد و به هوا خواهد رفت»، این تحول اجتناب‌ناپذیر است. درعین حال ما نمی‌توانیم به‌صرف تحول‌پذیر بودن نُرْم‌های اجتماعی، ناهنجاری‌های واضح اخلاقی را نادیده بگیریم؛ ناهنجاری‌هایی که عقل سلیم عموم مردم آن را نفی می‌کند. بنابراین در مجموع درست‌تر این است که به جای احکام کلی درباره وضع عمومی اخلاق در ایران، به ناهنجاری‌های موجود و ریشه‌ها و گستره آن‌ها توجه کنیم. مسلماً آسیب‌های اجتماعی ناشی از فقر، عدم امنیت، تبعیض و مسائلی نظیر این‌ها بر استانداردهای اخلاقی تأثیر واضحی می‌گذارد. امروزه به‌روشنی در همه جا صحبت از «فساد سیستماتیک» می‌شود و واضح است که فساد سازمان‌یافته به الیت‌های قدرت بازمی‌گردد و محاکمی هم که برای رسیدگی به این موارد برگزار می‌شود، مؤید همین مدعا است. این سازمان‌یافتگی فساد در حلقه‌های قدرت مسلط به‌طور مشخص پایه‌ها و مفاصل نظم اخلاقی را در لایه‌های پایین‌تر سست می‌کند و عبور از مرزهای اخلاقی را مباح جلوه می‌دهد. بنابراین تا زمانی که در مقابل فساد سازمان‌یافته، «نظارت اجتماعی سازمان‌یافته» و مؤثر و مصون از سلطه قدرت مسلط شکل نگیرد، نمی‌توان به حفاظت از کلیت امر اخلاقی امیدوار بود. برخلاف تصور اولیه، اخلاق پدیده‌ای پیچیده است و همان‌قدر که درگیر مسائل اجتماعی و تاریخی است، به همان میزان هم با مسائل فلسفه و سیاست ارتباط دارد. مهم‌ترین مسئله نظری درباره اخلاق، بنیان‌ها و مصادر اخلاق است و علم به معنای دانش تجربی مسلط در دوران جدید که به‌طور کلی از هرگونه ارزشی تهی شده است، نه تنها نمی‌تواند مصدر و توجیه‌کننده اخلاق باشد، بلکه برعکس آن چنان که متفکران بسیاری در قرن گذشته توضیح دادند، ممکن است زمینه‌ساز بسیاری از فجایع بزرگ باشد. بنابراین نباید تصور کرد که جوامع را می‌توان به‌آسانی به دو دسته اخلاق‌گرا و ایدئولوژیک تقسیم کرد؛ زیرا در واقعیت جایی را به نام جامعه اخلاق‌گرا سراغ نداریم و در عوض همه جامعه‌ها تا اندازه‌ای ایدئولوژیک هستند و تا آینده قابل پیش‌بینی ایدئولوژیک نیز خواهند ماند. بدین اعتبار باید گفت مسئله اخلاق مسئله مرکزی دوران جدید است که هیچ عرصه‌ای از ساحت‌های زندگی از فلسفه و سیاست و حقوق

اخلاق پدیده‌ای پیچیده است و همان‌قدر که درگیر مسائل اجتماعی و تاریخی است، به همان میزان هم با مسائل فلسفه و سیاست ارتباط دارد

نهادهای اجتماعی و سیاسی و تنظیم رابطه دولت و جامعه مدنی، چه طراحی‌هایی کرده بودند، هر دو این انقلاب‌ها زلزله‌های عظیمی در جهان‌بینی و فکر تاریخی و آیین‌های اخلاقی ما پی افکندند که دینامیسم تحول آن‌ها هنوز به انجام تاریخی خود نرسیده است. این به معنای حضور گونه‌ای آشفتگی دائمی در زندگی جمعی ماست. از هم‌اکنون آثار تغییرات بزرگ در سبک زندگی ایرانیان مشهود است. مراجع فکری جامعه در حال دگرگونی‌اند. دایره نفوذ مذهبی تقلیل می‌یابد و بحران در چگونگی و منشأ اخلاق، ناهنجاری‌های فراوان به بار می‌آورد. این نمونه‌ای از جامعه‌ای است که همه ابعاد آن در معرض طوفان گذار قرار گرفته است. گمان نمی‌رود تحول یا حتی شاید انقلاب در مصادیق زندگی اخلاقی، تنها در محدوده روابط فردی باقی بماند و این عنصر رسوخ‌پذیر و همه‌جانبه اخلاق است که سرانجام خود را به شکل و ساخت نهادهای اجتماعی نیز تحمیل خواهد کرد و در سیر نهایی، چهره سازمان دولت و نهادهای اساسی سیاست و حکمرانی را طراحی می‌کند. این یک لحظه مهم از تاریخ جدید ایران خواهد بود و تا پیش از وقوع این لحظه، همچنان و به‌ناگزیر باید انتظار آشفتگی و بی‌نظمی و حتی آنچه افول اخلاقی نام می‌نهمیم، داشته باشیم.